

روایت ملی هویت و مؤلفه‌های آن در منظومه‌های حماسی عصر قاجار

حامد مهرداد*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش حماسی، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدجعفر یاحقی. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤل)

چکیده:

حماسه‌های پس از شاهنامه زیر سایه سنگین این اثر، کم‌تر طرف توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. این کم‌توجهی، در مورد ادبیات عصر قاجار و حماسه‌های این دوره، به بی‌توجهی پهلو می‌زند. در این دوره، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری رخ داد که در شکل‌گیری حوادث بعدی تأثیرگذار بود. یکی از تحولات فکری و فرهنگی مهم این زمان، به زایش شیوه و اسلوب خاصی در حماسه‌سرایی مربوط است. در پایان این دوره، که از لحاظ سبک‌شناسی سنتی، مقارن با مکتب بازگشت ادبی، و از حیث تحولات اجتماعی، هم‌زمان با رویداد مشروطه است، شاهد ظهور گونه‌ای از منظومه‌های تاریخی هستیم که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شده‌اند اما نه تنها تقلید صرف از آن نیستند، بلکه در فرم و محتوا بنایی نو پی‌افکنده‌اند؛ تا آنجاکه روایت هویتی مد نظر سراینده‌گان آن‌ها، در دیدگاه، تفاوت‌هایی با شاهنامه دارد. پژوهش پیش‌رو، از این منظر به جست‌وجو در آثار برگزیده می‌پردازد و بر آن است که روایت هویتی در حماسه‌های این دوره، مفهومی ایدئولوژیک و تابع قدرت‌های حاکم است و معنای آن همراه با تغییر نهاد حامی این آثار، تغییر می‌کند. این منظومه‌ها، که از یک سو محل برخورد اندیشه‌های نوگرایانه با باورهای دینی و از دیگر سو محل تصادم گفتمان‌های ملی‌گرایانه با گرایش‌های جهان‌وطنی هستند، با گزینش یا آمیختن بخش‌هایی از تاریخ (واقعی و اساطیری) به نفع حامیان خود، واقع‌نگاری تاریخی را به روایت ادبی تبدیل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، حماسه تاریخی، پیروی‌های شاهنامه، قاجاریه، مشروطه.

۱. مقدمه و طرح مسأله:

ادبیات هر دوره‌ای را باید با توجه به زمینه‌های سیاسی و بستر اجتماعی آن دوره مطالعه و بررسی کرد. اهمیت این امر درباره ادبیات عصر قاجار و دوره مشروطه دوچندان است. در این دوره، به‌ویژه در سرایش شعر حماسی، دگرگونی‌هایی بنیادین رخ داده است که حتماً باید از لحاظ تاریخی و در ارتباط با تحولات اجتماعی ایران در آن برهه بررسی شود. با وجود این که از یک سو، در این دوره، گرایش‌های ملی‌گرایانه رشد می‌کنند و به اوج می‌رسند و از دیگر سو، زمینه ملی، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نوع ادبی حماسه است، اما تا کنون پژوهشی مستقل به بررسی و تحلیل منظومه‌های حماسی-تاریخی دوره قاجار اختصاص نیافته است. بنابراین، ضرورت دارد حماسه‌های این دوره و بنیادهای نظری آن نقد و بررسی و ارزیابی شود.

در پاسخ به این الزام بود که به بررسی چگونگی مواجهه منظومه‌های حماسی این دوره با مسأله هویت ملی پرداختیم و بازنگری در دیدگاه سرایندهگان آن‌ها در این زمینه را به عنوان هدف این پژوهش برگزیدیم. دستیابی به این هدف مستلزم تحلیل انتقادی اندیشه‌های ملی‌گرایانه و سیاست‌های هویتی آن عصر بود که آن را در مرکز توجه قرار دادیم. در عین حال، از آنجا که جریان‌های ادبی و تحولات اندیشه سیاسی-به‌ویژه در عصر قاجار- پیوندی نزدیک با یکدیگر دارند، به این تحولات تنها در حدی پرداختیم که در راستای هدف این پژوهش لازم می‌نمود.

در نگارش این مقاله، نظریه «بازاندیشی تاریخ» را پیش چشم داشتیم و معتقدیم که ملی‌گرایی اگرچه نسبتی با تاریخ گذشته دارد، اما نسبت آن با واقعیت‌های روز، به‌مراتب از ارتباط آن با تاریخ بیشتر است. این دیدگاه نسبت به تاریخ را کیت جنکینز^۱ در نظریه «بازاندیشی تاریخ» مطرح کرده است (نک: جنکینز، ۱۳۹۳). وی که پیشگام نوعی بازاندیشی در خصوص تأثیر نگارش و ساختار و ترکیب‌بندی ادبی در گفتمان تاریخ و بیانگر نقش و جایگاه عناصر ادبی سازنده تاریخ محسوب می‌شود، تاریخ را در درجه اول یک روایت ادبی راجع به گذشته می‌داند و معتقد است که حتی تجربی‌ترین وقایع‌نگار نیز مجبور به ابداع ساختارهای روایی برای شکل دادن به زمان و مکان است و چون داستان‌ها بر نقاط پیوند تأکید بیشتری دارند و نقش نقاط گسسته را دست‌کم می‌گیرند، پس تاریخ قابل فهم‌تر از گذشته ظاهر خواهد شد (همان، ۶۷-۷۰). از دیدگاه او، تاریخ همان گذشته نیست، «همواره برای کسی است» (همان، ۸۸)، همیشه هدف و مقصدی دارد، «همیشه راجع به قدرت است» (همان، ۱۰۲) و هیچ‌گاه بی‌طرف نبوده، بلکه همیشه ایدئولوژیک است. همچنین، «منطق تاریخ نه منطق کشف، بلکه منطق ایجاد است» (همان، ۵۰) و به عبارت دیگر، تاریخ گفتمانی حقیقت‌ساز است نه حقیقت‌یاب؛ توضیح این که نگرش‌های کلاسیک، به وجود حقیقت یا حقیقت‌هایی قائل هستند که در طی قرون متمادی در پس لایه‌های وقایع تاریخی پنهان شده‌اند و رسالت تاریخ را بازیابی آن‌ها می‌پندارند، درحالی که در قرائت بازاندیشانه تاریخ، حقیقت به‌طور پیشینی و از قبل تعیین شده وجود ندارد، بلکه حقیقت امری ساخته شدنی است (نک. همان، ۱۰۴-۶۷).

بنابراین، به دنبال پاسخ دو پرسش اصلی، نخست اینکه کیفیت تبدیل تاریخ از واقعه‌نگاری به روایت ادبی و هویتی، در حماسه‌های تاریخی این عصر، بیش‌تر مرهون چه عواملی است؟ و اینکه نقش نهاد حامی این آثار در جهت‌دهی به دیدگاه‌ها درباره مشروعیت نظام سیاسی حاکم و خلق روایت هویتی مورد نظر چیست؟ بر این گمانیم که اولاً گزینش رویدادهای تاریخی به منظور برجسته کردن برخی وقایع یا فروکاستن از بعضی ارزش‌ها، استفاده از تمثیل و این‌همانی، تقلیل تاریخ از گزارش به داستان با پرورش عناصر داستانی و فرونهشت و استفاده از زبان، لحن و بلاغت حماسی، از عوامل مهم نزدیک‌کننده تاریخ به روایت ادبی در حماسه‌های تاریخی این عصر هستند؛ دوم اینکه

^۱ Keith Jenkins

این آثار محل بازتاب اندیشه‌ها و واکنش به رویدادهای عصر خود هستند و می‌توان تأثیر گفتمان‌های ایدئولوژیک رایج و جبهه‌گیری‌های عصر را در این آثار مشاهده کرد. مقاومت در برابر نفوذ استعمار خارجی و شوریدن علیه استبداد داخلی از جمله علل رویکرد سرایندگان و تشویق حامیان آن‌ها به سرودن منظومه‌های حماسی در این دوره است که پیرامون مفاهیمی چون وطن، آزادی، مدنیت غربی، انتقادهای اجتماعی و سیاسی، نوعی اندیشه‌ی سوسیالیستی و نوعی اندیشه‌ی الحاد و ضرورت رفرم مذهبی شکل می‌گیرند. در مواردی نیز مشابه حماسه‌های تاریخی کلاسیک، کارکرد تبلیغی برای نظام سیاسی سفارش‌دهنده به شاعر هم‌چنان در برخی از این آثار دیده می‌شود.

۲. نقد منابع و پیشینه پژوهش:

با وجود اینکه تحقیقات پرشماری درباره‌ی مسأله‌ی هویت ملی و پیدایش ناسیونالیسم در عصر قاجار انجام شده، اما همچنان این پرسش باقیست که چرا تاکنون در این پژوهش‌ها محلی برای بررسی هویت ملی در متون منظوم تاریخی-حماسی این دوره در نظر گرفته نشده است. البته پاسخ به این پرسش خود موضوع پژوهشی جداگانه است.

اما از جمله‌ی پژوهش‌ها درباره‌ی منظومه‌های تاریخی-حماسی عصر قاجار، «معرفی و بررسی اجمالی منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی بعد از دوره‌ی صفوی» عنوان رساله‌ی دوره‌ی دکتری نازنین غفاری است که آن را در سال ۱۳۹۱ با راهنمایی دکتر محمود مدبری در دانشگاه شهید باهنر کرمان تألیف کرده است. در این پژوهش، فهرستی از منظومه‌های تاریخی-حماسی و دینی متعلق به نیمه‌ی دوم سده‌ی دوازدهم، سده‌ی سیزدهم و نیمه‌ی نخست سده‌ی چهاردهم گردآوری شده و توضیح کوتاهی شامل موضوع، نام سراینده، تعداد نسخه‌های موجود و محل نگهداری آن‌ها نوشته شده است. با این‌که نویسنده در پایان، نظر خود را درمورد کیفیت آثار و ارزش ادبی آن‌ها در مقایسه با شاهنامه‌ی فردوسی بیان می‌کند، اما هدف پژوهش، تحلیل هیچ‌یک از این آثار نیست بلکه فقط به ارائه‌ی فهرستی توصیفی بسنده کرده است.

نرگس بیاتی نیز، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود را با عنوان «حماسه‌سرایی در عصر قاجار، با تکیه بر حماسه‌های تاریخی» در سال ۱۳۹۴ با راهنمایی دکتر محمدرضا نجاریان در دانشگاه یزد به نگارش درآورده است. بر خلاف انتظاری که از عنوان رساله می‌رود، نویسنده در پژوهش خود بدون ذکری از سایر منظومه‌های تاریخی-حماسی عصر قاجار، تنها به توصیف دو اثر شاخص آن عصر: *شهنشاه‌نامه* صبای کاشانی و *قیصرنامه* ادیب پیدشوری و نیز ابیات پراکنده‌ای از دو شاعر: حکیم هیدجی و ادیب‌الممالک فراهانی می‌پردازد و آن‌ها را با *شاهنامه* فردوسی می‌سنجد. ناگفته پیداست جامعه‌ی آماری این تحقیق نمی‌تواند به تحلیلی مستدل و استوار بیانجامد، اما بیاتی پس از بررسی ویژگی‌های حماسی و غیرحماسی این آثار و بیان میزان تقلید آن‌ها از شاهنامه‌ی فردوسی، نتیجه می‌گیرد که «شاعران حماسه‌سرای این دوره به غیر از احیای گذشته کار خاصی انجام نداده‌اند و حرف تازه‌ای برای گفتن نداشته‌اند»؛ نتیجه‌ای که حاصل شتاب‌زدگی و عدم تعمق و تحلیل علمی است. این پژوهش نیز اثری است توصیفی و نه تحلیلی.

حاصل پژوهش‌های دامنه‌دار و هجده‌ساله‌ی ماشاءالله آجودانی در مورد شعر و ادبیات عصر مشروطه، مجموعه مقالاتی است که در کتاب «یا مرگ یا تجدّد: دفتری در شعر و ادب مشروطه» گردآوری و در سال ۱۳۸۱ توسط نشر اختران، منتشر شده است. آجودانی، با تکیه بر دانش تاریخ و اشراف بر مطالعات تاریخی عصر قاجار، بر مسائلی چون «پیش‌زمینه‌های ادب مشروطه»، «نظریه‌پردازان نوآور در ادبیات مشروطه»، «شعر مشروطه و زمینه‌های تاریخی»، «درون‌مایه‌های شعر مشروطه: ناسیونالیسم و تجدّد» انگشت نهاده و آن‌ها را کاویده است و به نتایج قابل تأملی نیز دست یافته است، اما در این سلسله پژوهش‌ها نیز، منظومه‌های حماسی-تاریخی دوره‌ی مورد مطالعه، از چشم محقق

دور مانده است. به‌ویژه، در این کتاب و در ذیل عنوان «ناسیونالیسم و ادبیات» جای خالی بررسی منظومه‌های حماسی این دوره به شدت احساس می‌شود و نتایج بحث را با تردید جدی مواجه کرده است.

اما سخن تازه‌تر در کتاب «پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی» (ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز: ۱۳۹۶)، مطرح شده است. رضا ضیاء ابراهیمی در این اثر، ریشه ناسیونالیسم ایرانی و گرایش‌های وطن‌پرستانه در ایران را در عصر قاجار و در اندیشه‌های نخبگان آن عصر می‌داند و آن را «ناسیونالیسم بی‌جاساز» می‌نامد. افزون بر این، وی معتقد است که این ملی‌گرایی بر هیچ پایه مستند و مستدلی استوار نیست و زائیده افکار و سیاست‌های تئوری‌پردازان عصر قاجار است. با وجود این، ضیاء ابراهیمی نیز در پژوهش خود از بررسی آثار منظوم حماسی عصر قاجار - که حاوی اندیشه‌های باستان‌گرایانه و شامل نگاه‌های ملی‌گرایانه هستند - خودداری کرده و در تحقیق خود جایی برای آن‌ها در نظر نگرفته است.

جای خالی این حلقه مفقوده در آثار دیگر نیز، چون کتاب چهار جلدی *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطه*، نوشته عبدالرحیم ذاکر حسین، که درباره اثر خود بر این گمان است که «مجموعه حاضر را شاید بتوان تاریخ سیاسی منظوم عصر مشروطه دانست»، احساس می‌شود. در دایره این جست‌وجوها پیدا است که تا کنون پژوهشی درباره حماسه‌های عصر قاجار و تحلیل روایات هویتی مندرج در آن‌ها صورت نگرفته است. این در حالیست که هر پژوهشی درباره شعر قاجار، تبیین رویکردهای ملی‌گرایانه در آن دوره و تعیین میزان پیروی و تقلید از شاهنامه فردوسی در شعر شاعران آن، بدون بررسی منظومه‌های تاریخی-حماسی آن عصر، ناقص خواهد بود.

۳. بحث و بررسی

۳.۱. هویت ملی و روایت هویتی

پدیده‌ای که طی قرن نوزدهم میلادی در غرب روی داد و ناسیونالیسم نام گرفت، در مسیر خود از غرب به شرق دچار دگردیسی‌هایی شد. گرچه در اروپا، «گرایش‌های ملیت‌خواهانه جدید تقریباً از همان آغاز، خود را جنبش بیداری از خواب غفلت تصور کردند» (آندر سن، ۱۳۹۳: ۳۳۷)، اما بعداً تعریف‌ها و تفسیرهای متفاوتی از این پدیده ارائه شد؛ چنانکه به عقیده ونسا مارتین «ناسیونالیسم یعنی حس هم‌هویت بودن و وفاداری به کشور، و این مسأله در یک نظام سنتی عملاً به معنای وفاداری به شاه بود» (مارتین، ۱۳۹۸: ۳۰).

البته باید توجه داشت که در ایران نیز، بر سر مسأله هویت ملی و ریشه ناسیونالیسم ایرانی همواره اختلاف نظر وجود داشته است. با این حال از دیرباز «متون برجسته تاریخی مورخان ایرانی و گاه غیرایرانی روایت‌های اسطوره‌ای و تاریخی ایران را از دوران پیشدادی تا ساسانی و سپس تا دوران فعالیت خود به تصویر درآورده و به این ترتیب ایده ایران را به منزله یک پدیده سرزمینی تاریخی، فرهنگی و ادبی تا امروز به نسل‌های پی‌درپی ایرانیان انتقال داده‌اند و بر این اساس، هویت ایرانی همچون یک پدیده تاریخی و سیاسی، نه محصول دوران مدرن، آن‌طور که روایت مدرن و پست‌مدرن می‌گوید، بلکه محصول قرن‌های متمادی پیش و پس از اسلام بوده است» (احمدی، ۱۳۹۷: ۲۲۳). با این وجود، عواملی که مردم ایران را به هم پیوند داده و هویت مشترک ایرانی آنان را شکل داده‌اند در گذار زمان یکسان نبوده‌اند، اگرچه برخی همیشه نقشی مهم داشته‌اند، و سه عامل از سده‌های میانه به بعد از اهمیت خاصی برخوردار بوده‌اند. یکی زبان فارسی، که زبان مشترک و حامل ادب و فرهنگ ایران بوده. دوم، اسلام شیعی، که تنها در ایران حکومت کرده، مذهب بیشتر ایرانیان است و جوانب و پیامدهایی دارد که از دوران پیش از اسلام در ژرفای فرهنگ ایرانی جا داشته‌اند. سوم، قلمروی که اگرچه مرزهای آن در طول تاریخ پیش و پس رفته‌اند و چند حکومت در آن برپا شده، دست‌کم به عنوان یک منطقه فرهنگی موجودیت مشخصی داشته است. (همایون کاتوزیان، ۱۸-۱۳۹۸: ۱۹).

با تمام این‌ها اما تا پیش از انقلاب مشروطه در ایران چیزی به نام ناسیون یا ملت وجود نداشت، همان‌گونه که در اروپا نیز پیش از رنسانس و رفرماسیون یا اصلاح مذهبی، چنین چیزی وجود نداشت، گرچه همیشه در سراسر جهان و میان گروه‌های مختلف مردم احساس هویت مشترک و هم‌بستگی وجود داشته است. این مسأله درباره اقوام و کشورهای که دارای حماسه و اسطوره هستند اهمیت بیشتری دارد، چنانکه «هویت ایرانی ریشه در اسطوره‌هایی دارد که از هزاران سال پیش نیاکان ما آن‌ها را خلق کردند و استمرار بخشیدند، و داستان‌های حماسی درباره شاهان و پهلوانان آرمانی ایرانیان چون کیخسرو و گرشاسپ و آرش و رستم، در تاریخ ایران، پشتوانه‌های فکری و معنوی نیرومندی بود که هم‌بستگی ملی را تقویت می‌کرد (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶۹). گرچه به گمان برخی تأثیر این آگاهی تاریخی بر توده بی‌سواد مردم که اتفاقاً اکثریت جامعه ایران را هم تشکیل می‌دادند روشن نیست و عموم مردم چیزی از تاریخ کشور خود نمی‌دانستند، اما این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که «در این میان حساب شاهنامه فردوسی جداست؛ چنانکه ایرانیان بی‌سواد هم با پهلوانان اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی و خویشتکاری و شخصیت آنها آشنا هستند. در واقع این موضوع درباره فردوسی و شاهنامه فرق می‌کند. شاهنامه مورد قبول همه ایرانیان است و مردم روستاها و ایل‌نشینان نیز آن را از بر دارند در قهوه‌خانه‌ها و مراکز تجمع مردمی نیز شاهنامه می‌خوانند. بنابراین، حتی در مفهوم مدرن آن نیز برای افرادی که آگاهی سیاسی چندانی ندارند و قادر به درک و دریافت اندیشه‌های ناسیونالیستی و آگاهی ملی و تاریخی نیستند، شاهنامه زمینه گسترش سریع ناسیونالیسم اصیل را فراهم می‌سازد» (کاتم، ۱۳۹۶: ۲۲).

در این میان، اشرف پیشنهاد می‌کند که «اگر به جای مفهوم "هویت ملی"، که مفهومی پیچیده است و هر کسی از منظر خود به آن می‌اندیشد، از مفهوم "هویت ایرانی" و تحولات تاریخی آن از زمان ساسانیان تا عصر مشروطه سخن بگوییم مناسب‌تر به نظر می‌آید (احمدی، ۱۳۹۷: ۳۹) و مظفری بر آن است که آن حکایت پیچیده‌ای از مردم یا یک گروه فرهنگی، «روایت هویتی» است، همان مفهومی که «مردم، مکان‌ها، اتفاقات و دیگر حکایات و افسانه‌های کوچک‌تر را در ساختاری روایی کنار هم می‌آورد، آنگونه که برای مردم آشنا باشند و به واسطه آن، خود را در قالب گروه همچون ما بازمی‌شناسند» (مظفری، ۱۴۰۰: ۲۱). ما نیز در این مقاله، همین تعریف از هویت ملی و روایت هویتی را اساس پژوهش قرار داده‌ایم.

۳.۲. منظومه‌های حماسی-تاریخی عصر قاجار

حاصل جست‌وجوهای نگارنده در فهرست‌های نسخ خطی و تذکره‌های این عصر، هم‌چنین پایان‌نامه‌ها و مقالات دانشگاهی، یافتن حدود دویست منظومه حماسی در عصر قاجار است که از این میان و جدا از منظومه‌های حماسی-دینی، شمار منظومه‌های حماسی-تاریخی به صد می‌رسد که پس از بررسی‌های اولیه می‌توان آن‌ها را از جهت رویکرد و محتوا دسته‌بندی کرد. این آثار در یک تقسیم‌بندی کلی از نظر موضوع و محتوا، در اقسام جنگ‌نامه‌ها (شرح نبردهای قومی و عقیدتی/مذهبی، به‌ویژه شیعه و سنی)، تاریخ ایران، تاریخ مشروطیت، شرح احوال شاهان (ایرانی و غیرایرانی) و حکمرانان محلی، و فتح‌نامه‌ها (شرح فتنه‌ها و شورش‌ها) می‌گنجند. از نظر رویکرد و درونمایه نیز، مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، ایران‌دوستی و باستان‌گرایی، اسلام‌گرایی و سنت‌گرایی، گرایش به تجدد و مدرنیته، مناقشات بین‌المللی و جانب‌داری از یکی از قدرت‌های جهانی در برابر دیگری، نژادپرستی و سامی‌ستیزی، این آثار را از یکدیگر متمایز می‌کند.

از میان انبوه منظومه‌های حماسی این عصر، تاکنون تنها چند اثر بخت چاپ و انتشار یافته‌اند و شایسته تحقیق و پژوهش دانسته شده‌اند؛ از جمله سالارنامه، سروده شیخ احمدبن ملا حافظ عقیلی کرمانی، که ادامه نامه باستان میرزا

آقاخان کرمانی است و تاریخ ایران را از آغاز تا زمان مظفرالدین شاه قاجار به نظم کشیده است؛ سرگذشت اردشیر بابکان، سروده حسن وحید دستگردی، در سرگذشت اردشیر؛ شهنشاها نامه، اثر فتحعلی خان صبای کاشانی در شرح برخی جنگ‌ها و حوادث زندگی فتحعلی شاه قاجار و نیز برخی جنگ‌های آقامحمدخان قاجار؛ قیصرنامه، سروده ادیب پیرشاور، در شرح جنگ‌های ارتش آلمان با متفقین در جنگ اول جهانی، مدح قیصر انگلیس ستیز آلمان (ویلهم دوم)، نکوهش روس و فرانسه و آمریکا و افشای دسیسه‌های انگلیس در شرق و ایران؛ میکادونا نامه، سروده میرزا حسین علی تاجر شیرازی، در موضوع جنگ ژاپن و روسیه تزاری.

این درحالیست که هنوز شمار بسیاری از این منظومه‌ها که حتی اگر از لحاظ ارزش ادبی در سطح نازلی باشند، اما حاوی نکته‌های تاریخی، فرهنگی و زبانی مهم از این برهه تاریخی پراهمیت هستند، هنوز و همچنان در قفسه‌ی نسخ خطی کتابخانه‌ها و موزه‌های داخل و خارج کشور ناگشوده مانده و آن‌هایی که منتشر شده‌اند محل تحقیقات ادبی جدی قرار نگرفته‌اند. بخشی از این آثار، که هویت‌گرایی، به‌ویژه هویت ملی و دغدغه وطن‌خواهی از موضوع‌های اصلی آن‌هاست بدین شرحند:

اعمال جهان شاه امیرتومان و احتشام‌الدوله حکمران خم سه، سروده محمدرضا زنجانی، ملقب به ناظم‌الشریعه، شاعر و مورخ؛ *انیس‌العارفین*، سروده میرزا محمدحسین خان شیرازی، متخلص به ناخدا که سفیر دولت وقت ایران در بنگاله بوده و این منظومه را در شرح احوال فتحعلی شاه قاجار سوره است؛ *بهرام‌نامه*، سروده میرزا عبدالله خان شهاب‌ترشیزی، که داستان بازآمدن بهرام از یمن و پادشاهی او است؛ *تاریخ ایران منظوم*، سروده میرزا تقی حکیم، در ذکر تاریخ مختصر ایران تا روزگار قاجار؛ *تاریخ ایران*، سروده میرزا اسماعیل خان تبریزی آشتیانی، ملقب به بنان‌السلطنه و متخلص به ثاقب که دربردارنده تاریخ ایران از کیومرث تا غوریان و قراختائیان است و در پایان آن به سرگذشت معاصر ایران در زمان سراینده نیز اشاره شده است؛ *تاریخ بنای آتشکده وهرام*، از سراینده‌های ناشناس؛ *تاریخ تلگرافی*، اثر حکیم قاسم‌بن زین‌العابدین کرمانی متخلص به قاسمی، که تاریخ مختصر ایران از روزگار پیشدادیان تا عصر پادشاهی محمدعلی شاه قاجار را سروده است؛ *تاریخ حب‌الوطن*، از میرزا عبدالحسین ذوالریاستین نعمت‌اللهی، از آزادی‌خواهان مشروطه که این منظومه نیز روایتی از مشروطیت است؛ *تاریخ حکمرانان لس بیله*، سروده محمد سلیمان بلوچ، در تاریخ مختصر لس بیله از حاکمان بلوچ با جانبداری از انگلیسی‌ها؛ *تاریخ مشروطیت ایران یا مثنوی تاریخچه مشروطیت*، سروده صدرالسلطنه، در تاریخ دو سال نخست حکومت مشروطه؛ *تاریخ مشروطیت*، سروده غلامعلی مهاجر زنجانی، متخلص به طالعی یا طامعی، درباره تاریخ مشروطیت؛ *تحفه‌النصیر بلوچ*، سروده قاضی نور محمد گنج‌آبوی، که در شرح وقایع جنگ میان مسلمانان بلوچستان و هندوان است؛ *تصویر جنگ شیعه و سنی*، سروده سید علی مهجور دروازی ملقب به سامی، شاعر تاجیک، که شرح ناآرامی‌های بخارا و خشونت علیه شیعیان ایرانی بخارا به دست سنیان افراطی است؛ *تهنیت‌الملوک مظفری*، از حاج مرتضی قلی، ملقب به صدرالشعرا و متخلص به بینوا، در شرح احوال مظفرالدین‌شاه قاجار و شاهزادگان و وزیران و رجال روزگار اوست؛ *جارج‌نامه*، سروده ملا فیروزبن کاووس، معروف به فیروز زردشتی، شاعر فارسی‌گوی شبه قاره است و موضوع این حماسه تاریخی، تاریخ هند از اکتشاف آن توسط پرتغالی‌ها تا شرح فتوحات انگلیسی‌ها در هندوستان است؛ *جنگ خراسان*، از سراینده‌های نامعلوم، در شرح واقعه سالار در خراسان از رویدادهای مهم عصر ناصرالدین‌شاه است؛ *جنگ‌نامه ایرانیان با اهل علوم بخارای شریف*، سروده محمود خواجه بلجوانی، در شرح کشاکش شیعیان و سنیان بخارا است؛ *جنگ‌نامه تبریز*، سروده محمود تندری قمی ملقب به صمصام‌السلطان و متخلص به شیوا، در شرح دلاوری‌های ستارخان و باقرخان و مردم تبریز در جریان انقلاب مشروطه؛ *دعوت‌نامه شاهی*، سروده ملا غیب‌الله خواجه میرخوردی مدرس غیبی، که تاریخ منظوم بخارا و شرح لشکرکشی ارتش سرخ است؛ *شاهنامه*، اثر میرزا طیب طوفان هزارجریبی مازندرانی، در شرح

احوال محمدحسن خان قاجار و رویدادهای روزگارش؛ *شاهنامه اشعری*، سرود اشعری، از شاعران روزگار فتحعلیشاه و محمدشاه قاجار که در شرح رویدادهای روزگار خود سروده است؛ *شاهنامه فتحعلی شاه قاجار*، از سرایندهای ناشناس، مشتمل بر داستان نیاکان فتحعلی شاه؛ *شکارنامه*، اثر فتحعلی خان صبا، که شرح شکار فتحعلی شاه قاجار در شکارگاه اوشی است؛ *شکارنامه/نسبنامه* کرد *مازندرانی*، اثر غلامحسین میرزا، صدراعشعرا قاجار، متخلص به بهجت، پدر ایرج میرزای معروف است که در شرح شکار پلنگ مظفردالدین میرزا ولیعهد سروده؛ *شهنشاهنامه*، سروده میرزا تقی عنواننگار، در تاریخ سلاطین قاجار سروده شده است؛ *فتحالمجاهدین*، سروده میرزا محمدعلی مکرم اصفهانی است که پس از پیروزی مشروطه خواهان و تسخیر اصفهان به دست مجاهدان و نیروهای صمصام السلطنه بختیاری سروده شده و در آن کلیه فجایع و کشتاری را که به دست عاملان مستبد قاجار صورت گرفته شرح داده شده است؛ *فتحنامه*، از سرایندهای ناشناس در روزگار فتحعلی شاه قاجار و ولایت عهدی عباس میرزا است درباره شرح سرکوبی شورشیان سرحدات شمالی؛ *فتحنامه/انجمن جعفری ورامین*، سروده نقی ورامینی از هواخواهان محمدعلی شاه و از مخالفان مشروطه است در شرح تاریخ مشروطیت به سود محمدعلی شاه؛ *فتحنامه حسام/ملک*، از احمد الهامی کرمانشاهی، در شرح واقعه سرکوبی احمدوند چلبی توسط حاکم کرمانشاهان؛ *فتحنامه سردار جنگ*، سروده محمد فرخی یزدی که به پاس پیروزی سردار جنگ بختیاری بر راهزنان به فرمان سردار اسعد بختیاری سروده شده است؛ *فتحنامه مجاهدین تبریز و مشهد و تهران*، از سرایندهای ناشناس، در شرح مشروطه خواهی در زمان محمدعلی شاه قاجار؛ *فتحنامه نایی*، از سید اسدالله منتخب الاسادات یغمایی، متخلص به منتخب از دودمان یغمای جندقی و پدر حبیب یغمایی که درباره ظهور و قدرت گرفتن عیاران حلقه نایی است که در برابر ظلم ناصرالدین شاه در کاشان شورش کردند؛ *قیصرنامه*، سروده خواجه عزیزالدین لکهنوی، منظومه ای در جنگ های عثمانی و روسیه؛ *کاخ کیوانی*، سروده عبدالکریم کیوان، درباره فتنه دماوند؛ *کنارنگ نامه*، از محمدحسین خان ملک الشعرا درباره جنگ های فتحعلی شاه قاجار؛ *کنکاش نامه*، سروده رجبعلی تجلی سبزواری، در شرح مبارزات مشروطه خواهان خراسان و ریشه های پیدایش حکومت مشروطه در انگلستان و شکل گیری قانون گرایی در ایران؛ *مثنوی احوالات خاقان*، از سرایندهای ناشناس، که سرگذشت فتحعلی شاه قاجار و رویدادهای روزگار وی است؛ *مظفرنامه همایونی*، از میرزا حسین خان طیب، متخلص به خسته، که موضوع آن مرگ ناصرالدین شاه و بر تخت نشستن مظفردالدین شاه قاجار است؛ *منظومه به شیوه شاهنامه*، اثر آقا مسیح شیروانی، که به فتحعلی شاه قاجار تقدیم شده است. این جدا از منظومه های تاریخی-حماسی فارسی است که در همین دوره و در سرزمین هند و شبه قاره سروده شده اند و مربوط به جغرافیا و حاکمان سرزمین های آن ناحیه اند.^۱

از این میان، منظومه های *نامه باستان*، *فتحنامه انجمن جعفری ورامین*، *جنگ خراسان*، *اعمال جهاننشا امیر تومان* و *فتحنامه سردار جنگ* را به عنوان پیکره متنی این مقاله برگزیدیم و ضمن بررسی رویکرد منظومه های این عصر به هویت ایرانی، شواهد را از این آثار نقل می کنیم. از آن رو این منظومه ها را برگزیدیم که سال سرایش آن ها شامل دوره های مهم تاریخی حکومت قاجاریان، یعنی عصر ناصری، پیش از مشروطه، سال های انقلاب مشروطه، و پس از مشروطه باشد و علاوه بر این، سرایندهگان آن ها طیف های مشروطه گرا، مخالف مشروطه، ملی گرا و اسلام گرا را در بر بگیرند.

نامه باستان، سروده میرزا آقاخان کرمانی، روشنفکر ترقی خواه است. این منظومه بخش نخست *سالارنامه* است و تاریخ ایران را از آغاز تا روزگار نویسنده با نگاهی باستان گرایانه به نظم کشیده است. او این منظومه را هنگامی که در

^۱. برای دیدن فهرست تفصیلی این منظومه ها ن.ک: غفاری، نازنین، «معرفی و بررسی اجمالی منظومه های حماسی تاریخی و دینی بعد از دوره صفوی» (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان: ۱۳۹۱).

زندانیان طرابوزان ترکیه گرفتار بود سرود. بنابراین تاریخ سرایش آن باید حدود ۱۳۱۲ق. باشد. *فتح‌نامه/انجمن جعفری ورامین*، سروده نقی ورامینی در سال ۱۳۲۵ق. است. در این منظومه شرح رفتن مردم ورامین به میدان توپ‌خانه و مخالفت با مجلس و مشروطه‌خواهان آمده است. *جنگ خراسان*، از سراینده‌ای ناشناس است و به شرح واقعه مشهور به سالار، در زمان ناصرالدین شاه می‌پردازد. این واقعه یک شورش بود در سال ۱۲۶۶ق. پایان یافت. به نظر می‌رسد تاریخ سرایش منظومه همین سال باشد. *اعمال جهان‌شاه*، سروده شاعر و مورخی به نام محمدرضا زنجانی، ملقب به ناظم‌الشریعه است که در سال ۱۳۰۹ق. شرح حرکت جهان‌شاه امیر تومان و احتشام‌الدوله به خمسه را به نظم کشیده است. *فتح‌نامه سردار جنگ* را محمد فرخی یزدی، شاعر آزادی‌خواه معروف، به پاس پیروزی سردار جنگ بختیاری بر راهزنان، به فرمان سردار اسعد بختیاری سروده است. این منظومه در سال ۱۳۲۸ق. چاپ سنگی شده و تصویر آن ضمن دیوان فرخی با مقدمه حسین مکی گردآوری شده است. چاپ حرفی آن نیز در دیوان فرخی به اهتمام حسین مسرت در سال ۱۳۹۱ از سوی انتشارات مولی منتشر شد.

۳.۲.۱. مفهوم سیال هویت در منظومه‌های حماسی-تاریخی عصر قاجار:

هویت ملی و قومی از تصویر تمایز و رویارویی میان «ما» یا «خودی‌ها» در برابر «دیگران» یا «بیگانگان» نشأت می‌گیرد. در واقع ما همواره هویت خود را در شناخت مرزهای خود با «دیگری» کشف می‌کنیم و می‌شناسیم؛ این مرزها نیز وابسته به بافت و شرایط، پررنگ، کم‌رنگ و یا جابه‌جا می‌شوند و بنابراین «هویت‌ها همواره ناخالص، سیال، گذرا، آمیخته، ناتمام و در حال بازسازی هستند و به واسطه آنچه در قالب «غیر» تصور می‌شود، تعیین می‌شوند و تشخیص می‌یابند» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳). بنابراین با تغییر «دیگری»، هویت «ما» هم جابه‌جا می‌شود؛ به این معنی که در نزاع فرضی بین دو روستا، اهالی روستای مقابل، «دیگری» به شمار می‌روند و در تقابل دو شهر، اهالی شهر مقابل نقش «دیگری» را ایفا می‌کنند و در تخصم میان کشورها، تمام روستاها و شهرهای یادشده در مقابل این «دیگری»، در جبهه «خودی‌ها» قرار می‌گیرند.

این نکته مهمی است که در زمان سرایش این منظومه‌ها، در عصر قاجار، «استقلال ایران در گرو خواست دو قدرت بزرگ وقت، انگلیس و روسیه بود» (کاتم، ۱۳۹۶: ۲)؛ این اتفاق نه تنها در قالب یک داده تاریخی، که به صورت یک گفتمان هویتی در لایه‌های مختلف این منظومه‌ها بازتاب یافته و مرزهای هویتی نقش‌آفرین در ذهن سرایندگان‌شان را نشان می‌دهد. گرچه این اتفاق از لحاظ سیاسی و نظامی برای ایران بی‌فایده هم نبود، اما از دیدگاه ملی‌گرایی تحمل چنین شرایطی غیرممکن می‌نمود. افزون بر این، انقلاب مشروطه نیز دو گروه طرفدارن و مخالفان مشروطه را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد، به طوری که هر گروه، دیگری را دشمن وطن و خود را هواخواه وطن می‌پندارد؛ حال آنکه تلقی هر یک از وطن متفاوت از دیگریست.

در *فتح‌نامه سردار جنگ* (۱۳۵۷)، سخن از وطن و «آب و خاک» آن است و شاعر تصویر «سربازان ملی» و غرش «تفنگ آلمانی» را ترسیم می‌کند:

کسی کوست فرزند این آب و خاک/ برای وطن داد اگر جان چه باک (۱۳۵۷: ۲۷۷)
سوارن و سرباز ملی سه فوج/ فتادند اندر جلو زوج زوج (۱۳۵۷: ۲۸۹)
بلرزید در دخمه پور پش‌سنگ/ ز غریدن آلمانی تفنگ (۱۳۵۷: ۲۸۵)

در *فتح‌نامه/انجمن جعفری ورامین* (شماره نسخه ۴۰۸۷)، اما، باور به نظریه شاه آلمانی و اندیشه ایرانی‌شهری چنان به چشم می‌آید که سراینده آن ترکیب‌های کهن «خداوند دارای هفت کشور» (۴۰۸۷: ۱۰) و تمام «خداوند روی زمین»

(۴۰۸۷: ۱۱) و «محمدعلی شاه روی زمین» (۴۰۸۷: ۱۳) را به کار گرفته تا بیان کند مرزهای کشور ذهنی او، به اندازه برد فرمان و قلمرو حکومت پادشاه است:

محمدعلی آن شاهنشاه دین/ خداوند دارای روی زمین (۴۰۸۷: ۲۰)
رعیت به شاهنشاهی این زمان/ گذشتیم به راهش ز مال و ز جان (۴۰۸۷: ۱۶)

همین «حس وفاداری به شاه» (نک: مارتین، ۱۳۹۸: ۳۰) در منظومه *اعمال جهانشاه* (۱۳۰۹ ه.ق) در قالب تکرارهای پرشمار ترکیب‌هایی چون «سلطان ایران مدار» و «شاه ایران» نمود پیدا کرده است:
چه باشد که سلطان ایران مدار/ ز تقصیر او بگذرد شاهوار (۱۳۰۹: ۶۴)

و «در اطراف ایران بسا سرکشان» (همان) می‌بیند و هشدار می‌دهد.

اما مرزهای هویت سرزمینی در منظومه *جنگ خراسان* (شماره نسخه ف ۳۷۰)، محدود به خراسان و مشهد است و سراینده آن خراسانیان را در برابر ایرانیان می‌گذارد و قهرمانان اساطیری ایران را در مقابل هشتمین امام شیعیان قرار می‌دهد: «به ملک خراسان منم پادشا» (۳۳) و «به هم برزنم خیل ایرانیان» (۳۳)؛ گرچه در پایان «بدین گونه آواره شد از وطن» (۱):

ز مشهد گریزان شد و در به در / خود و یک برادر بود و یک پسر (۱)

هویت ملی مندرج در *نامه باستان* (۱۳۹۷)، از اندیشه‌ای برآمده که حاصل ترکیب ناسیونالیسم با ستان‌گرایی قرن نوزدهمی با هویت تاریخی ایران پیش از اسلام است:

خُنک روز کاندرد تو بُد جَمَشید / که آورد بس نیکویی‌ها پدید
خوش آن روز گار کیومرث‌شاه / کزو شد پدیدار دیهیم و گاه
به گاه فریدون، همایون بُدی / زمان منوچهر، میمون بدی
خجسته بماندی پس از کیقباد / همان درگه توس نوذر نژاد
به هنگام کی‌آرش نامور / گرفتگی همه خاور و باختر
همایون بدی گاه کاووس کی / همان روز کیخسرو نیک‌پی (۱۳۹۷: ۱۸۶)

با وجود همه این ترکیب‌ها، نباید از نظر دور داشت که چه این طرز نو از ناسیونالیسم و چه آن هویت‌گرایی اسلامی و ایرانی، پیوندی عمیق با مسئله اقتصاد داشت، چنانکه «در این دوره ایرانیان با همه دیدگاه‌های مختلف، از جمله کسانی که خود را حامیان اسلام می‌دانستند و کسانی که وطن را اصل می‌دانستند، در برابر واردات کالاهای خارجی و گسترش این کالاهای مقاومت و مبارزه می‌کردند» تا جایی که «برخی نیز به‌طور خاص در تلاش بودند نشان دهند که خرید کالاهای خارجی به خودی خود عمل کفرآمیز است و در این زمینه فتوایی هم از علمای نجف گرفتند» (مارتین، ۱۳۹۸: ۷۸)؛ و درست همین‌جاست که مرزهای سیال وطن در این عصر، به اندازه جهان ایرانی جهان اسلامی گسترش پیدا می‌کند و «ملت» و «امت» در این گفتمان تبدیل به کلیدواژه‌هایی مهم می‌شوند.

۳،۲،۲. ملت و امت: روایت‌های موازی هویت

همچون ناسیونالیسم، مفهوم وطن و ملت نیز در عصر قاجار و به‌ویژه دوره مشروطه محل گمانه‌زنی و اختلاف عقیده است، به‌طوری‌که «گرچه همه شاعران دوره مشروطه برداشت روشن و صریحی از واژه وطن در مفهوم تازه آن

دارند، باز می‌توان جلوه‌های خاصی از این مفهوم را در شعر این روزگار نشان داد» (آجودانی، ۱۳۹۳: ۲۲۷)؛ از آن جمله «در یکی از جلوه‌ها، وطن ایرانی در شکل موجود و اسلامی و، حتی شیعی، مورد نظر قرار می‌گیرد و در جلوه‌های دیگر بیشتر تحت تأثیر نگرش اروپاییان، وطن مجرد از رنگ اسلامی آن مطرح است. در چشم‌اندازی دیگر در بخشی از شعر مشروطه جلوه‌ای دیگر از وطن: وطن اسلامی و وطن بزرگ مسلمانان رخ می‌نماید» (همان، ۲۲۸). با این حال نظر طباطبایی قابل توجه است که «اگرچه در ایران نیز «ملت» به معنای دین به کار می‌رفته، اما واژه‌ای که رواج عام داشت، حتی در نوشته‌های دینی علما، پیوسته، لفظ فارسی دین بود. بنابراین، زبان فارسی هرگز نیازی به استعمال «ملت»، به معنای دین، نداشت که در دوران جدید هم مجبور باشد برای یافتن معادلی برای Nation انگلیسی از آن استفاده کند» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۲۹۷).

این رویکردهای متفاوت را باید حاصل موازی بودن هویت سرزمینی و دینی در طول تاریخ ایران دانست؛ همان پیوندی که پژوهشگران اروپایی ناسونالیسم را در باره ایران سردرگم می‌کند و به گفته کاتم «این پیوند نزدیک مذهب و ناسیونالیسم موجب می‌شود تا ناسیونالیسم ایران قدری عجیب و غیرعادی جلوه کند» (کاتم، ۱۳۹۶: ۱۶۵). بازتاب این تفاوت برداشت و هویت‌های موازی در منظومه‌های حماسی این عصر به روشنی پیداست.

در همان برهه‌ای که فرخی در *فتح‌نامه سردار جنگ*، از «جامه پهلوی» یاد می‌کند که بر تن نیاکانی چون بهرام و فرامرز و طوس بوده:

بد امید از درگه کردگار / به ملت کنم خدمتی بی‌شمار (۱۳۵۷: ۲۷۶)
ازین گفته آشفت و مرکب بخواست / به تن جامه پهلوی کرد راست (همان، ۲۸۲)

و ناظم‌الشریعه در *منظومه اعمال جهان شاه*، آروزی وجود رستم دارد و سام نریمان و اسفندیار را در خیال خود تصور می‌کند:

تو گفتی که سام نریمان سوار / بشد آن دلاور به فر و وقار (۱۳۰۹: ۲۸)

و تأکید می‌کند «همه بندگانیم خسروپرست» (همان، ۳۷) و وطن ایرانی تحت پادشاهی «شاه ایران‌مدار» (۵۲) را می‌پرستد.

نقی ورامینی در *فتح‌نامه انجمن جعفری*، از وطن اسلامی می‌سراید و خود را «گدای سرای حسین» (۴۰۸۷: ۲۹) می‌داند و از اولاد پیغمبر یاد می‌کند:

خداوند این انجمن جعفر است / چرا که ز اولاد پیغمبر است (همان، ۱۳)

بنابراین:

تمامی به فرمان این دولتیم / کجا ما به فرمان این ملتیم (۱۳)

دولتی که در رأس آن «محمدعلی آن شهنشاه دین» نشسته است (۲۰).

و سراینده جنگ خراسان، پادشاه را نایب امام دوازدهم شیعیان می‌داند:

که شد ناصر دین شه تاج‌دار / ز لطف خدا نایب هشت‌وچار (ف: ۳۷۰: ۱۷)

در این بین، آقاخان کرمانی در *نامه باستان*، عقاید و عواطف دینی مردم را برای نیل به اهداف ملی‌گرایانه به کار می‌گیرد:

سر نامه بر نام زروان پاک / که رخسید از او هر رمز تابناک (۱۳۹۷: ۸۷)
دروذ فراوان به زرهوش شید / که زردشت از این نام آمد پدید (همان، ۸۸)
سخن‌های پیغمبر هاشمی / پر از خرمی کرد روی زمی (۱۶۹)

درباره میرزا آقاخان کرمانی می‌توان سخن آدمیت را پذیرفت که معتقد است، «طبقه روشنفکری که نماینده اندیشه ترقی و سیاست عقلی است، نمی‌خواهد حرکت مشروطیت به بستر شریعت‌خواهی بیفتد اما یاری دستگاه روحانی را در حد معینی می‌طلبد» (۱۳۵۵: ۱۶۱). با این دیدگاه، تناقض موجود در آثار مختلف کرمانی و دیگر هم‌فکرانش قابل فهم می‌شود.

۳.۲.۳. تکوین آگاهی‌های جدید:

حماسه‌های منظوم تاریخی، که غالباً در مدح شاهان بود، با *سکندرنامه* نظامی آغاز شد و با *شهنشاهنامه* صبا در تاریخ زندگانی فتحعلی‌شاه قاجار تا این عصر ادامه یافت. اما آنچه منظومه‌های این عصر را از این دیدگاه با حماسه‌های پیش از آن متفاوت می‌کند، راه یافتن برخی مضامین جدید و اندیشه‌های نو در آن‌هاست. در این منظومه‌ها نقش «رعیت» به عنوان مردم عادی و حقوق آن‌ها در جایگاه «شهروند» پررنگ شده است و از سوی دیگر، تصمیمات «شاه» هم هدف «انتقاد» قرار می‌گیرد. مضامینی چون «اقتصاد»، «قانون»، «حقوق» و «استبداد» نخستین بار در این منظومه‌ها مطرح می‌شوند. چنانکه طباطبایی هم معتقد است «بدیهی است که در تاریخ ادب فارسی نمونه‌های انتقاد از او ضاع نابسامان کشور، به‌ویژه در دوره‌هایی که سستی در ارکان حکومت مرکزی می‌افتاد، اندک نیست، اما این نکته در نوشته‌های این دوره شایان توجه است که انتقاد از گردون سفله‌پرور، در مقیاس محدودی، جای خود را به انتقاد از سوءتدبیرهای شاه و رجال حکومتی داده و، با تکوین آگاهی جدیدی، انتقاد صیغه‌ای اجتماعی-سیاسی پیدا کرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۶). این آگاهی دو سویه دارد، در یک سو سراینندگان این منظومه‌ها هستند و در دیگر سو، مخاطبان و خوانندگان این منظومه‌ها قرار دارند.

گرچه به گمان برخی تأثیر این آگاهی بر توده بی‌سواد مردم که اتفاقاً اکثریت جامعه ایران را هم تشکیل می‌دادند روشن نیست، اما این نکته مهم را نباید از نظر دور داشت که در این میان حساب شاهنامه فردوسی جداست؛ چنانکه ایرانیان بی‌سواد هم با پهلوانان اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی و خویشتکاری و شخصیت آنها آشنا هستند. شاهنامه مورد قبول همه ایرانیان است و مردم رو ستاها و ایل‌نشینان نیز آن را از بر دارند در قهوه‌خانه‌ها و مراکز تجمع مردمی نیز شاهنامه می‌خوانند. بنابراین، «برای افرادی که آگاهی سیاسی چندانی ندارند و قادر به درک و دریافت اندیشه‌های ناسیونالیستی و آگاهی ملی و تاریخی نیستند، شاهنامه زمینه گسترش سریع ملی‌گرایی اصیل را فراهم می‌سازد» (کاتم، ۱۳۹۶: ۲۲).

از همین روست اگر فرخی در *فتح‌نامه* مبارزه با «استبداد» را پیشه خود می‌داند و توجه به مسائل اقتصادی تجار را از پادشاهی انتظار دارد که «زببندۀ تخت جمشید» است. این نکته مهمیست که پیوند میان اقتصاد و ملی‌گرایی،

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار ناسیونالیسم اروپاییست. «سردار جنگ» به منظور سامان دادن به اوضاع اقتصادی «تجار» دست به اقدام می‌زند و تجار نیز سخت به او امیدوار می‌شوند:

چو تجار این نطق کردند گوش / ز دل برکشیدند یکسر فروش
که سردار ما تا ابد زنده باد / به مهر وطن جانش آکنده باد (۱۳۵۷: ۲۶۶)
وطن خواهیم از ازل پیشه است / سِتَبَداد را همتم تیشه است (همان)

و پند سردار جنگ به نایب‌الحکومه که:

که هرچند مرد وطن‌پروری / ز هر مرد داننده داناتری
ولی باز در حفظ قانون بکوش / گه داوری دیده از حق میپوش (همان، ۲۶۸)

و سراینده/نجم جعفری، حقوق «رعیت» را به «شاه رعیت پرست» گو شزد می‌کند و آنان را «قوت پادشاهی» قلمداد می‌کند:

رعیت بود قوت پادشاه. رعیت نباشد کجا هست شاه (۴۰۸۷: ۲۰)

در کنار این‌ها، منظومه جنگ خراسان است که در آن یادی از حقوق مردم نیامده و سراینده آن طرفدار حکومت مطلقه است و در برابر حاکم، حقی برای رعیت قائل نیست. هم‌چنین سراینده/عمال جهان‌شاه، از این هم فراتر رفته و رعیت را از ابراز و بیان حقوق خود نیز بر حذر می‌دارد:

رعیت کجا این جسارت کجا / در اسلام اینگونه جرئت کجا (ف ۳۷۰: ۲۲)
چرا که «همه بندگانیم خسروپرست» (همان، ۳۷)

در نامه باستان، آقاخان کرمانی که خود از روشنفکران عصر به شمار می‌رود و در به کاربردن مفاهیم جدید غربی پیشرو است، «حقوق بشر» را از پادشاه مطالبه می‌کند، عقب‌ماندگی کشور را از چشم «پاسبان بزرگ» می‌بیند و مردم را به اعتراض علیه وضع موجود فرامی‌خواند:

گزند آمد از پاسبان بزرگ / شبان شد به جان رمه هم‌چو گرگ (۱۳۹۷: ۱۷۷)

چنانکه ایرانیان را در برابر او ساکت نمی‌خواهد:

که هر جای آمد ترقی پدید / بد از سایه اعتراض شدید (همان، ۱۸۶).
کنون ای مُرا ملت هوش‌مندان / چرایید در چاه غفلت نژند
برآیید و بینید کار شگفت / به آسان توانید گیتی گرفت
ولی تا شناسید از خیر، شر / بپایست خواندن حقوق بشر (همان، ۱۷۷)

۳،۲،۴. تاریخ و روایت هویتی:

آنچه در عصر ناصری اتفاق افتاد و به‌ویژه روشنفکران را متوجه بحران تمدنی کرد باعث شد که «زمینه برای تکوین نطفه اندیشه ملی‌گرایی در ایران فراهم آمد و بسیاری از نویسندگان خارج و داخل، که برخی از اینان به طبقات حکومتگر وابسته بودند، کوشش کردند تو ضیحی از وضع انحطاط ایران عرضه کنند که خود نیازمند زبان و

مفاهیم نوآیین بود» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۱۰۴). این و ضع به خلق روایت‌هایی از تاریخ گذشته ایران انجامید که بیشتر از آنکه بر واقعیت استوار باشد، حاصل تلقی نویسندگان این روایت‌ها از واقعیت بود. در چنین شرایطی است که طبقات و گروه‌ها به نگرارش «توبیوگرافی‌های جمعی» خود می‌پردازند و مردم به «خلق هویت‌های خود» اقدام می‌کنند (جنکینز، ۱۳۹۳: ۹۱). ظهور این نوع از روایت‌های هویتی در دل منظومه‌های تاریخی عصر قاجار، پیرو چنین وضعیست.

فرخی خود را از «ازل» وطن‌خواه معرفی می‌کند: «وطن خواهیم از ازل پیشه است (۱۳۵۷: ۲۶۷)» و برای توسل به پیشینه تاریخی، به احضار چهره‌های تاریخی و اساطیری می‌پردازد: «تو پنداشتی نقش ارزنگ بود (همان، ۱۸۳)»، «چو فردوسی طوسی‌ام در بیان (۲۹۰)»، «چو بهرام باید دلیری کنی (۲۸۰)»، «چو طوس سپهدار گاه ستیز (۲۷۸)» و «گه رزم چون قارن رزم‌جوی (همان)».

نقی ورامینی، محمدعلی‌شاه را «دارای هفت‌کشور» و چون «جمشید» و وارث «عدل انوشیروان» می‌پندارد:

انوشیروان باشد از داد و عدل / خداوند دارای هر جود و فضل (۴۰۸۷: ۲۱)
نما حاکم ما تو ضرغام را / چو جمشید دارای هر جام را (همان)

سراینده جنگ خراسان، کاووس و کیخسرو و کیقباد را پایین‌تر از «شاه‌رضا» می‌گذارد: (ف ۳۷۰: ۱۲۳، ۸۹) و شاعر *اعمال جهان‌شاه*، خود را «خسرو پرست» می‌داند و «به فرمان جم‌جاه ایران‌مدار» (۱۳۰۹: ۳۴) و شاه را «چه سان حکمران، به ز نوشین‌روان» (همان، ۶۷).

میرزاآقاخان کرمانی در *نامه باستان* «با نگاه تازه به تاریخ گذشته ایران می‌کوشد چهره‌های پهلوانی و اسطوره‌ای را با چهره‌های تاریخ واقعی ایران تطبیق دهد. بنابراین این اثر نوعی بازآفرینی تاریخ ایران است. (۱۳۹۷: ۱۴۷). به شرح سلسله‌هایی می‌پردازد که به گفته او و «بنا بر عقیده مورخان فرنگ» تا زمان چیرگی عرب در ایران حکومت کردند و شمار آن‌ها یازده سلسله است: آبادیان، آجامیان (جم‌شیدیان)، ماردو شان یا ضحاکیان یا نمرودیان بابل، آبتین و فریدون و فرزندان، عصر پهلوانی، اکمینیان، مدی‌ها یا مادها، شاهنشاهان پارس، سلفکیان یا سلوکیان، پارت‌ها یا اشکانیان، و ساسانیان (نک. سالارنامه: ۱۳۹۷).

به گمان او، ایران سه دوره فترت را پشت سر گذاشته و در این میان، اسطوره و تاریخ با هم آمیخته‌اند:

که از گاه کلدانیان تا عرب / سه نوبت بی‌ژمرد علم و ادب
یکی گاه ضحاک با دست‌برد / که آثار آجا میان را سترد
دگر گاه اسکندر نامجوی / که آن نامه‌ها شست با آب جوی
سیوم گاه اسلام کز تازیان / بسی رفت بر مرز ایران زیان (۸۹)

در چنین شرایطی «نقش اصلی تاریخ‌نویسان متجدد این دوره ابداع تاریخی کهن و باشکوه برای کشور و ملتی بود که در دنیایی از تهدیدها و ناگواری‌ها می‌زیست و خود را با چالشی عظیم برای غلبه بر دفع تهدیدها و رفع ناملایمات روبه‌رو می‌دید» (شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۹۱). تاریخ‌نویسی این دوره «بر دو گونه منابع استوار شد: نخست، اسطوره و شبهه اسطوره‌های بومی، و دودیکر، تحقیقات اروپایی و منابع غیربومی آن‌ها؛ شاید هم تا اندازه‌ای، تحقیقات مستقل

تاریخ‌نویسان جدید ایرانی». از این میان «شاهنامه یکی از منابع بومی تاریخ‌نویسی یا بهتر بگوییم تاریخ‌سازی ایران‌گرایانه جدید بود. شاهنامه با نگاه پر شوکت و شکوهی که این منبع به ایران باستان می‌کند و با عشق ژرفی که به ایران و ایرانی می‌ورزد، بخش بزرگی از موادی که تاریخ‌سازان جدید برای کار خود لازم داشتند در اختیار آن‌ها می‌گذاشت». افزون بر این، «سه متن عمده دساتیری منبع بومی دیگری بود که نه تنها بر برخی از تاریخ‌نویسان ناسیونالیست جدید ایرانی موثر افتاد، بلکه برای مدتی برای برخی از ایران‌شناسان اروپایی هم نقش یک مأخذ را ایفا کرد. نقش متون دساتیر که متعلق به مکتب نوزرتشتی آذرکیوانیان است و در دبستان مذهب، شارسران چهارچمن و آیین هوشنگ در نیمه اول قرن سیزدهم قمری روایت شده است، در بنیاد نهادن این رویکرد به تاریخ ایران دوگانه بود. هم آغاز بود و هم نمونه‌ساز برای کسانی چون جلال‌الدین میرزا در نامه خسروان و میرزا آقاخان کرمانی در آیین سکندری (همان، ۲۹۲).

درباره نسبت تاریخ و حقیقت، و پیوند این دو با زبان، جنکینز معتقد است که «تاریخ یک گفتمان است؛ یک بازی زبانی. حقیقت و دیگر تعبیر مشابه در این گفتمان یا بازی زبانی، تمهیداتی هستند برای گشودن، تنظیم و تعطیل کردن تفسیرها (۱۳۹۳: ۱۱۶). این روایت ویژه از تاریخ، البته ویژگی‌های خود را دارد و زبان در آن عامل مهمی است. گرچه چنانکه مسکوب معتقد است «ما ملیت یا شاید بهتر باشد بگوییم هویت ملی (ایرانیت) خودمان را از برکت زبان و در جان‌پناه زبان فارسی نگه داشتیم» (مسکوب، ۱۳۸۵: ۱۰) اما از آنجا که مفاهیم نو، واژگان نو می‌طلبند، سرایندگان این منظومه‌ها دغدغه سره‌نویسی ندارند؛ و از آنجا که اندیشه تازه، قالب تازه می‌خواهد، به فرم و وزن هم پایبند نیستند. بسیاری از منظومه‌های این عصر در بحری غیر از متقارب (هزج و رمل) سروده شده‌اند و در گزینش واژه‌ها چند راه در پیش گرفته‌اند: به‌کاربردن واژه‌های جعلی و دساتیری با بسامد اندک، ساختن واژه‌های ترکیبی ساده و سطحی (مانند: جم‌جاه و ایران‌مدار)، استفاده از واژه‌های وارداتی غربی (مانند: دیسپوت و پاتریوت)، و به‌کار گرفتن واژه‌های کهن در معنای جدید (مانند: دولت، ملت، سیاست).

۳،۲،۵. نمادهای هویتی و اسطوره‌های مشترک:

اشاره به قهرمانان اسطوره‌های شاهنامه و پادشاهان و شخصیت‌های برجسته ساسانی از وجوه مشترک و تکرار شونده همه پیروی‌های شاهنامه است که درباره منظومه‌های حماسی-تاریخی قاجار هم صدق می‌کند. اما آنچه در همان نگاه نخست بین منظومه‌های این عصر مشترک به نظر می‌رسد، استفاده از تشبیه و این‌همانی و حتی بازآفرینی تاریخ برای یکی پنداشتن شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی است.

در این منظومه‌ها، در کنار شخصیت‌های شاهنامه چون سام نریمان، رستم، طوس، پشوتن، اسفندیار، فرامرز، قارن، رهام، نام دو چهره بیش از دیگران تکرار شده و آن دو «جمشید» و «انوشیروان» هستند. این بسامد در عصری که استبداد و قانون و عدالت کلیدواژه‌های آنند، نکته قابل توجهیست، اما مهم‌تر از آن و آنچه که به گفتمان هویت مربوط است اینکه سرایندگان منظومه‌های حماسی این دوره، آن‌ها که دغدغه دین دارند، قهرمانان شاهنامه و اسطوره‌های ایرانی را در تضاد با هویت دین‌مدار خود نمی‌بینند و آن‌ها که اندیشه‌های ملی‌گرایانه در سر می‌پرورانند، از طریق این‌همانی شخصیت‌های اساطیری و پیامبران سامی، در دل طرفداران گروه مقابل نفوذ می‌کنند. چنانکه اندیشه‌های سراینده جنگ خراسان، او را از ستایش «کاووس و کیخسرو و کیقباد» باز نمی‌دارد و میرزا آقاخان کرمانی با اندیشه‌های ترقی‌خواهانه و وطن‌گرایانه، «سخن‌های پیغمبرها شمی» را مایه «خرمی روی زمین» (۱۳۹۷: ۶۹) ابراز می‌کند. در این میان البته اشاره ضیاء‌البراهیمی درباره میرزا آقاخان کرمانی و هم‌فکران او اهمیت دارد که به‌ویژه درباره

نحوه مواجهه آنها با پیامبران سامی «آنچه دقیقاً باید مورد مطالعه تاریخی قرار بگیرد نیت نویسندگان متن‌هاست (۱۳۹۶: ۱۰۸)؛ مؤلفه‌ای که تأثیرش در تبدیل تاریخ به روایت ادبی قابل چشم‌پوشی نیست.

۴. نتیجه‌گیری:

منظومه‌های حماسی پیوندی عمیق با مسأله هویت جمعی دارند. بررسی دقیق این آثار می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌های پیرامون هویت ملی باشد. اهمیت این منظومه‌های حماسی به‌ویژه درباره عصر قاجار که به دلایل اجتماعی و سیاسی، بحث هویت ملی در ایران بالا می‌گیرد دوچندان است. در این عصر شمار زیادی از منظومه‌های حماسی-تاریخی سروده شده‌اند که به علت تسلط گفتمان روشنفکری بر فضای اجتماعی و سیاسی این دوره، کمتر خوانده و شناخته شده‌اند. این منظومه‌ها با برساختن روایتی هویتی از دل تاریخ، آن را به روایت ادبی نزدیک می‌کنند. گزینش رویدادهای تاریخی به منظور برجسته کردن برخی وقایع یا فروکاستن از بعضی ارزش‌ها، استفاده از تمثیل و این‌همانی، و تقلیل تاریخ از گزارش به داستان با بهره‌گیری از لحن و بلاغت حماسی، از عوامل مهم نزدیک‌کننده تاریخ به روایت ادبی در منظومه‌های حماسی عصر قاجارند.

افزون بر جغرافیا (هویت مکان‌محور)، شاه (تحت تأثیر تداوم اندیشه ایران‌شهری و تقدس فره شاهی)، اسطوره‌های ایرانی (قهرمانان و خاطره قومی مشترک) و دشمن مشترک (ظهور قدرت‌های جهانی)، عامل مذهب و جنبش مشروطه نیز در مقطعی از تاریخ، هویت مندرج در این منظومه‌ها را تحت تأثیر قرار داده‌اند.

از دیگر دستاوردهای بررسی این منظومه‌ها مواجهه با نوعی از آگاهی تاریخی است که بیش و پیش از ملی‌گرایی وارداتی قرن نوزدهمی، در ذهن و ضمیر سراینندگان آنها جریان داشته و به روشنی قابل شناسایی است. هم‌چنین برخلاف تصور و گفتمان رایج، هویت‌گرایی این دوره، نه «بی‌جاساز» و «ره‌آورد غرب» و «عرب‌ستیز» است و نه تلاشی مصنوعی در راستای «سره‌نویسی» در آن جریان دارد. با این حال، به نظر می‌رسد حماسه‌های مذکور، حاصل تأثیر متقابل کنش اجتماعی و آفرینش ادبی‌اند و شاهنامه فردوسی معیار درک و دریافت سراینده‌گان‌شان از امر ملی است.

منابع:

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۹۳). *یا مرگ یا تجدّد: دفتری در شعر و ادب مشروطه*. چاپ پنجم. تهران: نشر اختران.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷). *مشروطه ایرانی*. چاپ نهم. تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: پیام.
- آندرسن، بندیکت (۱۳۹۳). *جماعت‌های تصویری*. ترجمه محمد محمدی. تهران: رخداد نو.
- احمدی، حمید (۱۳۹۷). *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی (احمد اشرف و دو مقاله از گرادو نیولی و شاپور شهبازی)*. ترجمه و تدوین حمید احمدی. چاپ هفتم. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). «ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران»، ناقد، شماره ۲.
- بی‌نام. *جنگ خراسان*. تهران: کتابخانه ملی. شماره بازیابی ف ۳۷۰. بی‌تا.
- جنکینز، کیت (۱۳۹۳). *بازاندیشی تاریخ*. ترجمه حسینعلی نوذری. چاپ دوم. تهران: نشر آگه.

- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۵). «هویت ایرانی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۲، زمستان، صص ۶۹-۷۶.
- خوارزمی، حمیدرضا (۱۳۹۷). «متن شناسی و معرفی کتاب حماسی سالارنامه»، فصلنامه متن شناسی ادب فارسی، سال ۵۴، دوره جدید، سال دهم، شماره ۱، بهار ۹۷، صص ۱۶۷-۱۴۵.
- زنجانی، محمدرضا. اعمال جهانشاه امیر تومان و احتشام الدوله حاکم خمسه. تهران: کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران. شماره بازیابی ۴۸۱. [نسخه خطی] تألیف ۱۳۰۹ ه.ق.
- شیرازی، اصغر (۱۳۹۵). ایرانیت، ملیت، قومیت. چاپ دوم. تهران: جهان کتاب.
- ضیاءابراهیم، رضا (۱۳۹۶). پیدایش ناسیونالیسم ایرانی: نژاد و سیاست بی‌جاسازی. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۵). تأملی درباره ایران (جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران. بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه خواهی). چاپ دوم. تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۹). ملت، دولت و حکومت قانون (جستار در بیان نص و سنت). چاپ سوم. تهران: مینوی خرد.
- غفاری، نازنین (۱۳۹۱). معرفی و بررسی اجمالی منظومه‌های حماسی تاریخی و دینی بعد از دوره صفوی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: دکتر محمود مدبری. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۵۷). دیوان فرخی. تصحیح و مقدمه حسین مکی. چاپ هفتم. تهران: بنیاد نشر کتاب.
- کاتم، ریچارد (۱۳۹۶). ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. چاپ پنجم، تهران: انتشارات کویر.
- کرمانی، میرزا آقاخان؛ کرمانی، احمدبن ملا حافظ (۱۳۹۷). سالارنامه. تصحیح، مقدمه و تعلیقات: حمیدرضا خوارزمی و وحید قنبری. تهران: نشر تاریخ ایران.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۸). ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم: انقلاب مشروطه ۱۲۸۵. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵). هویت ایرانی و زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: فرزانه.
- مظفری، علی (۱۴۰۰). شکل‌دهی به هویت ملی در ایران: انگاره وطن برگرفته از تخیل مکان در اندیشه‌های اسلام و ایران باستان. ترجمه علی رفاهی. تهران: شیرازه کتاب ما.
- ورامینی، نقی. فتح‌نامه انجمن اتحادیه جعفری ورامین. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. شماره بازیابی ۴۰۸۷. [نسخه خطی] تألیف ۱۳۲۵ ه.ق.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۸). ایرانیان (دوره باستان تا دوره معاصر). ترجمه حسین شهیدی. چاپ پانزدهم. تهران: مرکز.